

درآمدی بر آیین منقبت خوانی در کابل

سید محمد جمال موسوی^۱

چکیده

منقبت خوانی از آیین‌های مذهبی شیعیان در افغانستان است که از دیرباز تاکنون در اعیاد مذهبی و روزهای خاصی از هفته و روز نوروز، با هدف حفظ شعائر دینی و مذهبی و ترویج معارف اهل بیت^(ع) و زنده‌نگه‌داشتن ارزش‌ها و آموزه‌های اعتقادی شیعه برگزار می‌شود. پیشینه این آیین در افغانستان به سده‌های پیش، در دوره تیموریان هرات می‌رسد؛ اما شکل امروزی آن متأثر از دوره صفویه و افشاریه است که در راستای سیاست این دو سلسله حکومتی، گروه‌هایی از قزلباشان همراه با کارگزاران حکومتی به کابل و قندهار و برخی مناطق مرکزی افغانستان وارد شدند و در آنجا مستقر گردیدند. امروزه هم قزلباشان پیش‌کسوت سرآمد اجرای این آیین شیعی در مناطق مختلف افغانستان، از جمله کابل، هستند. به تاسی از آنان، دیگر گروه‌های شیعیان، از جمله هزاره‌ها، اهتمام بسیاری به برپایی آن دارند. در این پژوهش، به روش توصیفی-تحلیلی، چگونگی برپایی مراسم منقبت خوانی بررسی می‌شود. شیوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و مصاحبه با افراد مطلع است. هدف از این نوشتار، معرفی مجالس منقبت خوانی میان شیعیان کابل است. در ضمن بررسی مناقب خوانی در شعر فارسی، پیشینه منقبت خوانی در افغانستان بررسی شده و چگونگی برپایی مجلس منقبت خوانی توصیف گردیده است. دستاورد مهم این

۱. استادیار تاریخ و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی jamalmousavi58@yahoo.com

نوشتار رسیدن به این نکته است که منقبت خوانی علاوه بر ترویج آموزه‌های شیعی، ستون فقرات پرورش و تربیت ادبیات درجه یک اوزان عروضی و قدمایی و نیز عامل ماندگاری و رشد ادبیات فارسی در افغانستان، با وجود سیاست‌های ضد زبان فارسی حاکمیت سیاسی در افغانستان معاصر، بوده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات شیعی، منقبت خوانی، شعر مدحی و نعت، تشیع در افغانستان، قزلباشان کابل.

۱. مقدمه

منقبت خوانی، هنری مذهبی و آیینی است که از دیرباز در منطقه خراسان مرسوم بوده است. «مناقب» در لغت به معنای اوصاف حمیده و شعری بوده که در ستایش کسی، به ویژه بزرگان دین، سروده شده است (انوری، ۱۳۸۱: ۷۴۲۷). به لحاظ واژه‌شناسی تاریخی، منقبت خوان کسی است که ستایشگر ائمه شیعه است و محامد آنان را برمی‌شمرد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۱۵۶). براساس داده‌های تاریخ، اینان مبلغان دینی و مذهبی‌ای بوده‌اند که با هدف ثنا و ترویج مکتب اهل بیت^(ع) در محافل و مجالس دینی، در مدح و ثنا یا رثای اهل بیت^(ع)، با صدا و آهنگی رسا و جذاب، به قرائت و خوانش می‌پرداخته‌اند.

سنت منقبت خوانی در ایران از دیرباز، حتی زمانی که دولت‌های سنی بر آن حاکم بودند، سابقه داشت؛ اما با قدرت‌یابی تشیع در ایران و شکل‌گیری حکومت‌های شیعی مذهب، شکل پررنگ‌تری یافت. از جمله مناطقی که این هنر و آیین شیعی در آنجا ظهور و نمود پیدا کرد، خراسان و مناطق شرقی ایران (افغانستان امروزی) بود که مردم آن از دیرباز عشق و ارادت خاصی به خاندان رسول خدا^(ص) داشتند. رونق مجالس منقبت خوانی در خراسان و مناطق امروزی افغانستان را می‌توان از دوره تیموریان پیگیری کرد. در عصر تیموریان، مناقب خوانی رونق بسیاری یافت و مناقب خوانان تقریباً هر روزه، در کوی و برزن، در تختگاه تیموری، بساط مناقب خوانی به پا می‌کردند و جماعت بسیاری را دور خود گرد می‌آوردند (قزوینی، ۱۳۵۸: ۶۵؛ اسفزاری، ۱۳۳۸: ۳۲۸).

امروزه این مراسم مذهبی بین شیعیان افغانستان به نحو خاص و پررنگ برگزار می‌شود که نمونه مشابه آن را بین دیگر جوامع شیعی نشین کمتر می‌توان مشاهده کرد. این آیین مذهبی، نقش‌ها و کارکردهای خاص خود را در افغانستان دارد. ترویج معارف

دینی، تقویت احساسات مذهبی، حفظ ارزش‌ها و شعائر شیعی، پرورش شاعران ولایی و رونق شعر آیینی از جمله این کارکردهاست. کارکرد دیگر آیین منقبت‌خوانی، پرورش ادبیات درجه یک اوزان عروضی و قدمایی است. شوربختانه به این آیین چنان‌که شاید و باید، پرداخته نشده و جز معرفی‌های پراکنده، به‌گونه‌ای تحقیقی و مردم‌شناسانه بررسی نشده است. در این نوشتار، به بررسی آیین منقبت‌خوانی در کابل و تاریخچه آن پرداخته می‌شود؛ اما ابتدا به اختصار مناقب‌خوانی در شعر فارسی مورد توجه قرار گرفته است.

۲. مناقب‌خوانی در شعر فارسی

شکوفایی منقبت‌خوانی مدیون شعر فارسی بوده که از ابتدا کوشیده که موضوع مدح و ستایشگری را که در مضامین اشعار شعرای عرب در صدر اسلام سابقه داشته، در خود جای دهد. از این رو، شاعران شیعی فارسی نیز همانند هم‌مسلمانان عرب‌زبان خود، به سرایش شعر درباره اهل بیت^(ع) پرداختند. قرن چهارم دوران شکوفایی شعر فارسی است و در شعر برخی از شاعران این دوره، مدح و ثنای اهل بیت^(ع) دیده می‌شود. شعر ستایشی و مدح و ثنای اهل بیت^(ع) را از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، در میان شاعران فارسی‌گوی می‌توان ردیابی کرد. در این میان، نام چند تن، مانند فردوسی، کسایی، فخری جرجانی، ظفر همدانی، اسعدی قمی، خواجه علی متکلم رازی، قائمی قمی، فرقدی، معینی، ظهیری و... درخشش ویژه‌ای دارد؛ چنان‌که صاحب کتاب النقص نیز در ذکر شاعران شیعی، به برخی «از شعرای فارسیان که شاعری معتقد بوده‌اند و متعصب» اشاراتی می‌کند و اول از همه بر فردوسی تأکید می‌ورزد (قزوینی، ۱۳۵۸: ۲۳۲). قزوینی اطلاعات خوب و درخور توجهی درباره شعرای پارسی‌گوی و نیز منقبت‌خوانی در جوامع شیعی نشین در این دوره ارائه داده است.

فردوسی (۳۲۹-۴۱۱ ه.ق.) یکی از شاعران این دوره است که با وجود روابطی که با

دستگاه سنی مذهب و متعصب غزنوی داشت، دارای تمایلات شیعی بود (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۲: ۲۱). مضامینی که در اشعار او وجود دارد، حاکی از نوعی گرایش شیعی است که آن را در میان بسیاری از معاصران وی هم می‌توان دید. اعتقاد به وصایت علی^(ع)، حب آن امام و اعلام گرایش‌های شیعی، آن هم از نوع اعتقادی، در اشعار فردوسی به خوبی نمایان است:

منم بنده آل بیت نبی

ستاینده خاک پای وصی

اگر چشم داری به دیگر سرای

به نزد نبی و وصی گیر جای

بدین زادم و هم بدین بگذرم

چنان دان که خاک پی حیدرم

هر آن کس که در دلش بغض علی است

از او خوارتر در جهان زار کیست؟

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۴)

از دیگر شاعران این دوره، کسایی مروزی (۳۴۱-۳۹۰ ه.ق.) است که هم مدح امام علی^(ع) را گفته و هم اولین شاعر پارسی‌گوی بوده که در رثای شهیدان کربلا شعر سروده است. سوگنامه کربلای وی در پنجاه بیت به فارسی سروده شده است. وی علی^(ع) را با تصریح به آیات مؤدّت قربی، مباحله و هل آتی ستایش می‌کند و آن حضرت را «امیر المؤمنین» و «امام‌المتقین» خوانده است (ریاحی، ۱۳۶۸: ۶۸). وی جایی در مدح امام علی^(ع) سروده است:

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر

بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار

آن کیست بدین حال و که بوده است و که باشد

جز شیر خداوند جهان، حیدر کرار؟

این دین هدی را به مثل دایره‌ای دان

پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار

علم همه عالم به علی داد پیمبر

چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار

(ریاحی، ۱۳۶۸: ۷۷)

شعر مدح و ثنا دربارهٔ اهل بیت^(ع) در سده‌های بعدی پررنگ‌تر و بیشتر شد. بسیاری از این سراینندگان هم سنیان محب اهل بیت^(ع) بودند؛ مانند سنایی غزنوی (م ۵۴۵ ه.ق.) که بسیاری به خاطر چنین اشعاری او را شاعری شیعی معرفی کرده‌اند (افندی، ۱۴۰۱: ۷۷). سنایی در دیوان و مثنوی حدیقه‌اش، اشعاری در ستایش امیر مؤمنان^(ع) دارد و از آن حضرت با اوصافی همچون علی مرتضی، حیدر کرار، گنده در خیبر، هباکننده کفر، صاحب حلم و علم و... یاد کرده است (سنایی، ۱۳۸۱: ۲۸۹).

از قرن پنجم و ششم به بعد، شاهد گسترش اندیشهٔ شیعی در ایران و خراسان بوده و نیز ارتباط تنگاتنگ کانون‌های شیعی این مناطق با مراکز علمی شیعه، همچون بغداد و نجف، به سبب آمد و شد طالبان علوم دینی هستیم. در همین دوره است که جریان منقبت‌خوانی در شهرهای سبزوار و ری شکل گرفت و اشعار مدحی و ستایشی شاعران که تعدادشان هم کم نبوده، در این‌گونه مجالس خوانده می‌شده است. در النقص، از برخی از آنان یاد شده است. از شاعران این دوره می‌توان به ابوالمفاخر رازی (از شاعران دورهٔ سلجوقی) و ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴-۴۶۸ ه.ق.) اشاره کرد که تمایلات شیعی در سروده‌هایشان آشکار است.

منقبت سرایی در دوره تیموری و صفوی به اوج خود می‌رسد و مورد توجه و حمایت حاکمان هم قرار می‌گیرد. از منقبت سرایان این دوره‌ها می‌توان به حسن کاشی (ق ۸)، ابن حسام هروی (ق ۸)، حسین بن حسن کمال خوارزمی (ق ۹)، قاضی نظام‌الدین هروی (ق ۹)، علی شهاب سبزواری (ق ۹)، غباری هروی (ق ۹)، بابا سودایی ایبوردی (ق ۹)، دعایی مشهدی (ق ۹)، غواصی هروی (ق ۹)، افچنگی خراسانی (ق ۹)، مولانا توحیدی (ق ۹)، بدخشی (ق ۹)، قدسی هروی (ق ۹)، خوارزمی (ق ۹ و ۱۰)، شعیب جوشقانی (ق ۱۰)، ملاشاه قدسی مشهدی (ق ۱۱)، منظری شاعر (ق ۱۱)، آفرین لاهوری (ق ۱۱ و ۱۲)، ذبیحی یزدی (ق ۱۲)، مخلص کاشانی (ق ۱۲)، غلام محمد شهید (ق ۱۳) و... اشاره کرد (رستاخیز، ۱۳۹۷: ۳۴).

۳. پیشینه منقبت خوانی در افغانستان

اگر بخواهیم به بررسی پیشینه منقبت خوانی در افغانستان بپردازیم که در آن مردم در قالب مجلسی گرد هم می‌آیند و مناقب خوانان در آن به منقبت خوانی به شکل و شیوه خاص می‌پردازند، باید این جست‌وجو را از زمانه تیموریان هرات آغاز کنیم؛ چراکه نخستین نمونه‌ها از برگزاری چنین مجالسی در دوره تیموریان هرات گزارش شده است. صاحب فضائح الروافض در کتابش با خشم به برپایی چنین مجالسی در هرات اشاره می‌کند:

«و در بازارها، مناقب خوانان گنده دهن فراداشته‌اند که ما منقبت امیرالمؤمنین می‌خوانیم... و همه وقیعت صحابه پاک و خلفای اسلام و غازیان دین راست... شعر کرده، می‌خوانند» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۶۵).

ظاهراً این مجالس در اماکن عمومی و مذهبی شهر، مانند مسجد عتیق، زادمهران، مصلح‌گاه و میادین شهر، برگزار می‌شده و جماعت بسیاری از بزرگ و کوچک در

آن به مناقب خوانی منقبت خوانان گوش می‌داده‌اند (همان: ۷۴). در این مجالس، مناقب خوانان علاوه بر اشعار پیشینیان، اشعار مدحی و منقبتی شاعران همین دوره را می‌خوانده‌اند که گاه از شاعران سنی مذهبی چون عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ ه.ق.) بوده است. بی‌گمان سیاست تساهل و تسامح امیران تیموری در ترویج و گسترش مناقب خوانی در این دوره دخیل بوده است.

شیعیان در این دوره در تبلیغ شعائر مذهبی خود آزاد بودند و حتی بنا به گزارشی، در روزگار حاکمیت سلطان حسین بایقرا (۸۷۵-۹۱۱)، در صدد رسمیت دادن به مذهب خود برآمده‌اند (صفا، ۱۳۶۵: ۵۴-۴۷). ناگفته نماند که روضه‌الشهدا، مشهورترین کتاب مرثیه‌ اهل بیت^(ع)، در هرات سنی‌نشین تیموری نگاشته شده است (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۱۳۶). با توجه به سیاست تساهل گورکانیان، می‌توان گفت که شیعیان خراسان در سایه این سیاست، در برپایی مراسم و آیین‌های مذهبی خود آزادی عمل داشته و با مانع‌چندانی روبه‌رو نبوده‌اند.

با روی کار آمدن صفویان و توجه این حکومت به مبانی شیعی، شعر مدح و منقبت اهل بیت^(ع) جان و هویتی تازه گرفت (صفا، ۱۳۶۵، ج ۵: ۳۸). در این دوره، افغانستان بخشی از قلمرو صفویان شد (غبار، ۱۳۵۹: ۲۸۱) و دولت صفوی برای تقویت قدرت خود در بخش‌هایی از افغانستان، سیاست جای‌گزینی و اسکان قزلباش‌ها را در پیش گرفت. قزلباش‌ها با شاهزادگان و امیران صفوی که به حکومت بخش‌هایی از افغانستان فعلی منصوب می‌شده، همراه شده و در مناطق مختلف ساکن شدند (اسکندریگ، ۱۳۳۴: ۴۱؛ سمیعی کیوان، ۱۳۶۳: ۲۵). سیاستی که در دوره افشاریان هم دنبال گردید و به حضور تعداد بیشتری از قزلباشان در افغانستان منجر شد (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۱۱۰).

ورود قزلباشان به افغانستان به تشیع امامیه در افغانستان تحرك و جان تازه‌ای داد. آنان بعد از استقرارشان در افغانستان، با شیعیان بومی، به خاطر حس مشترک مذهبی،

روابط حسنه‌ای برقرار کردند و در هر مکانی که حضور یافتند، با دیگر گروه‌های شیعی یا مستقل از آنان، مجالس عزا و سرور مذهبی برپا کردند. از جمله مجالسی که قزلباشان در افغانستان به برپایی آن اهتمام داشتند و به نوعی آن را در افغانستان به شکل خاص آن. غیر از آن شکلی که در دوره تیموریان رایج بود. مرسوم کردند، مجالس منقبت خوانی است. از این رو، در گذشته و حال، قزلباشان در امر منقبت خوانی مقام اول و جایگاه بالایی داشته و به نوعی پیشکسوت این جریان آیینی هستند.

قزلباشان مجالس منقبت خوانی را علاوه بر اعیاد مذهبی، تقریباً در طول سال و در روزهای خاصی از هفته، به طور منظم برگزار کرده و می‌کنند (محبی، ۲۰۱۱: ۳۲۶-۳۲۸). در گذشته، این مجالس در هر جایی که قزلباشان حضور داشتند، برگزار می‌شد؛ اما یکی از مناطق مهم برپایی آن شهر کابل، به ویژه دو محله قدیمی شیعی نشین، یعنی چنداؤل و مرادخانی، بود. به تاسی از قزلباشان، به تدریج میان دیگر گروه‌های شیعی افغانستان هم مجالس منقبت خوانی رایج و ساری شد.

حضور قزلباشان در دستگاه حکومتی، به عنوان محافظان شاهی و دبیران و کارگزاران حکومتی، از دوره احمدشاه ابدالی (۱۷۴۷ م) تا دوران امارت عبدالرحمن خان (۱۸۸۰ م) به درازا کشید. از این رو، بالطبع در تمام این دوره زمانی، آنان به دلیل جایگاه اجتماعی‌شان، در برپایی آیین‌های مذهبی خود، از جمله مجالس منقبت خوانی، مشکلی نداشته و این مجالس را برگزار می‌کرده‌اند. برای مثال، از قدمت تکیه‌خانه‌ها و حسینیه‌های کابل، هرات، قندهار و مزارشریف، می‌توان حدس زد که تا پیش از سلطنت عبدالرحمن خان (۱۸۸۰-۱۹۰۱)، در برگزاری محافل مداحی و روضه خوانی مشکل چندانی وجود نداشته است. تألیف کتاب طوفان البکاء توسط میرزا محمدابراهیم گوهری هروی (آقابزرگ، ۱۳۳۲، ج ۹: ۲۱۱)، ملک الشعراي زمان امیر شیرعلی خان (۱۸۶۵-۱۸۸۰ م)، گواه و سند این مطلب است.

از عبدالرحمن خان (۱۸۸۰ م) به بعد، برپایی مجالس مذهبی از جمله منقبت خوانی، در افغانستان متأثر از شرایط سیاسی-اجتماعی حاکم بر شیعیان این کشور بوده است. به این معنی که در دوره‌هایی که شیعیان از آزادی‌های اجتماعی برخوردار بوده‌اند، شعائر و مناسک آیینی آنان به‌طور آشکار و منظم برپا می‌شده است. در برهه‌هایی هم که شرایط سیاسی-اجتماعی سخت می‌شده، مثل دوره حاکمیت حبیب‌الله خان (ریاضی هروی، ۱۳۸۱: ۴۵) یا دوره صدارت هاشم خان (۱۳۱۲-۱۳۲۷ ه.ش.)، برپایی مراسم مذهبی مانند منقبت خوانی با محدودیت فراوان روبه‌رو بوده است (شجاعی، ۱۳۸۳: ۲۱۳). در این شرایط، غالباً این مجالس به‌گونه‌ای مخفیانه و با نفرت محدود برگزار می‌شده است. در زمان امارت حبیب‌الله خان (۱۹۰۱-۱۹۱۹)، مجلس منقبت خوانی گروهی از قزلباشان کابل، هم‌زمان در دو محله قلعه‌چه و قلعه پوستان دوزها، مورد هجوم نیروهای حکومتی قرار گرفت و عده‌ای مقتول، زخمی، جریمه و تبعید گشتند (ریاضی، ۱۳۸۱: ۴۵).

در دهه‌های آغازین قرن جاری شمسی، با همت برخی از عالمان شیعه، مانند آیت‌الله حجت و محمدامین افشار که از مراکز علمی شیعه نجف، قم و مشهد برگشته بودند، به تدریج گشایشی در کار شیعیان حاصل شد (رجا، ۱۳۸۲: ۱۵۸) و آنان توانستند کم‌کم هویت ازدست‌رفته شیعیان را احیا کنند و مراسم و شعائر مذهبی خود، از جمله مجالس منقبت خوانی را گاه با حضور مقامات دولتی، آزادانه به‌جا آورند (ناصری، ۱۳۸۸: ۴۴۶-۴۴۷).

این شرایط کمابیش تا زمان کودتای کمونیستی هفتم اردیبهشت سال ۱۳۵۷ شمسی ادامه داشت. با به قدرت رسیدن حزب دموکراتیک خلق و پس از برخوردهای قهرآمیز آن با علما و روحانیون (رُوا، ۱۳۷۰: ۱۴۲-۱۴۵)، بسیاری از مجالس مذهبی تعطیل شدند؛ اما در ادامه و با روی کار آمدن جناح پرچم حزب که مشی معتدل‌تری داشت، آزادی‌هایی در برپایی مراسم مذهبی شیعیان ایجاد شد (اندیشمند، ۱۳۸۸: ۳۲۹).

محدودیت بعدی برای این‌گونه مجالس در دوره طالبان اعمال شد. طالبان

به دلیل نوع نگاهی که به مذهب شیعه داشتند، سخت‌گیری‌های شدیدی را بر شیعیان تحمیل کردند (بهمنی قاجار، ۱۳۹۵: ۴۱-۴۲). در نتیجه، برپایی مراسم و شعائر مذهبی شیعیان، از جمله مجالس منقبت خوانی، غالباً تعطیل شد و بسیاری از افراد دست‌اندرکار، اعم از صاحبان و منقبت‌خوانان، به خارج از کشور مهاجرت کردند. برخی از این مهاجران، به‌ویژه مهاجران مقیم ایران، همچنان این آیین را در خانه‌های شخصی خود پی گرفته‌اند.

۴. چگونگی برپایی مجلس منقبت خوانی

مراسم منقبت خوانی، از دیرباز تاکنون، در اعیاد و جشن‌های مربوط به اهل بیت (ع) و در روزهایی خاص از هفته، به‌ویژه شب‌ها و عصر جمعه، در افغانستان برگزار می‌شود. منقبت‌خوانان با خوانش اشعار مدح و ثنایی که مناسب حال مجلس است، به منقبت خوانی می‌پردازند. در ادامه نوشتار، ابتدا به ارکان منقبت خوانی و بعد به چگونگی برگزاری مجلس منقبت خوانی پرداخته شده است. این بخش از مقاله مستند به مشاهدات نگارنده و مصاحبه با افراد مطلع، از جمله دکتر سید عسکر موسوی (مردم‌شناس)، سید جمال امینی (از فعالان مجالس منقبت خوانی) و خانم سلیمه علی‌پور (از فعالان هیئت‌های مذهبی زنان در دهه پنجاه کابل) است.

۴-۱. ارکان منقبت خوانی

در مجالس منقبت خوانی چند رکن مهم وجود دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

۴-۱-۱. صاحب مجلس

فردی است که مجلس منقبت خوانی در خانه یا تکیه‌خانه وی برگزار می‌گردد. وظیفه او آماده‌کردن مقدمات مجلس منقبت، اعم از مکان برگزاری، پذیرایی از شرکت‌کنندگان

و حتی محل استراحت منقبت‌خوانان است؛ چون در گذشته‌ها منقبت‌خوانی در شب برگزار می‌شد و منقبت‌خوانان شب را در محل منقبت‌خوانی می‌گذراندند.

۴-۱-۲. منقبت‌خوان

فردی است که درحالی‌که در میانهٔ مجلس با گام‌های متین و آرام حرکت می‌کند، در وصف پیامبر و اهل‌بیت^(ع) اشعاری را با صدای خوش و بلند می‌خواند. منقبت‌خوانان معمولاً اشعار بسیاری را در مدح و ثنا یا تعزیت از حفظ هستند و گاه آنچه را که می‌خوانند، خود سروده‌اند. آنان همگی دارای صدای خوش و گرم و تأثیرگذار هستند و این موضوع موجب تأثیر بیشتر بر شنونده می‌شود.

منقبت‌خوانان بین خود سلسله‌مراتبی دارند و فرد پیشکسوت‌تر و با سابقه‌تر از همه به عنوان استاد انتخاب می‌شود. شایستگی استاد توسط خود منقبت‌خوانان و حتی مردم عادی قابل تشخیص است و همه او را قبول دارند. منقبت‌خوانان در ازای منقبت‌خوانی مزد یا مبلغی دریافت نمی‌کنند و دریافت آن را نوعی توهین به خود و مجلس می‌دانند. آنان غالباً به شغل‌های دیگری مشغولند و منقبت‌خوانی را از باب عشق و علاقه به خاندان اهل‌بیت^(ع) دنبال می‌کنند.

۴-۱-۳. مکان منقبت‌خوانی

مکان منقبت‌خوانی فضای نسبتاً وسیعی در محیط تکیه‌خانه یا صحن‌خانه‌ها یا اتاق‌های بزرگ است. در گذشته‌های نه‌چندان دور، به‌ویژه در محلهٔ شیعی نشین چنداول کابل، بخشی از کوچه را مسقف و مفروش می‌کردند که به آن «سقاخانه» می‌گفتند و مراسم منقبت‌خوانی را در آن برگزار می‌کردند. در مجلس، شرکت‌کنندگان و شنوندگان دور هم به شکل بیضی در چند ردیف می‌نشستند. شکل مجلس به‌گونه‌ای بود که صدر و ذیل نداشت و رئیس منقبت‌خوان‌ها هم در قسمت وسط یا کمر این بیضی می‌نشست.

در مجالس منقبت، افشار و گروه‌های سنی مختلفی شرکت می‌کنند و با آنکه مجالس بیشتر مردانه است، زنان هم می‌توانند در آن، در پشت پرده یا مکانی جدا که صدای مناقب‌خوانان را می‌شنوند، شرکت کنند (علی‌پور، مهر ۱۳۹۳).

۴-۱-۴. زمان منقبت خوانی

منقبت خوانی به‌طور هفتگی و در روزهای خاصی از آن، به‌ویژه شب‌ها و روزهای جمعه، برگزار می‌شود. همچنین ایام میلاد ائمه^(ع) از مناسبت‌های برگزاری مجالس مناقب خوانی است. در این میان، در عید غدیر و نیمه شعبان، این مجالس هم با فراوانی و هم شکوه بیشتری برگزار می‌شوند. در افغانستان، بنا به روایتی از امام صادق^(ع) (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۱)، معتقدند که در نوروز، علی^(ع) از جانب خداوند به‌عنوان خلیفه مسلمین منصوب شده است^(۱). از این رو، این مناسبت نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. در گذشته، به‌ویژه در کابل و در زیارت سخی^۱ تا چهل روز این مجالس منقبت خوانی برپا می‌شده‌اند. منقبت خوانی شب نوروز از اول شب تا اذان صبح طول می‌کشیده است.

۴-۱-۵. اشعار منقبت خوانی

شعر را می‌توان مهم‌ترین رکن آیین منقبت خوانی دانست که به‌دلیل اهمیت، با تفصیل بیشتری به آن اشاره می‌شود. خوانش اشعار فاخر و پرمحتوا از ویژگی‌های مناقب‌خوانان است. در این مجالس، اشعار درجه یک و کهن فارسی خوانده می‌شود که بیشتر آن‌ها قصیده‌ها و ترجیع‌بندهای شاعران کلاسیک یا اشعار جدیدی هستند که به همان سبک سروده شده‌اند.

گنجینه غنی شعر و ادب فارسی و اشعار مدح و ثنا، از منابع منقبت خوانان در این

۱. مکانی است در منطقه کارته سخی کابل، پایتخت افغانستان که محل زیارت شیعیان و اهل سنت است.

زمینه است. منبع دیگر، استادان این فن هستند که برخی از آنان خود طبع شاعری داشته و برای مجالس منقبت شعر هم می‌سروده‌اند. این افراد به دلیل حفظ اشعار بسیار زیاد، به مرور زمان طبع شاعری یافته و با آنکه بسیاری از آنان سواد خواندن و نوشتن نداشتند، دارای دیوان اشعار برای مجالس منقبت بودند.

مناقب‌خوانان اشعار را متناسب با موضوع مجلس انتخاب می‌کنند. برای مثال در ایام نوروز و بهار، اشعاری از فرخی و منوچهری خوانده می‌شود. تصویرپردازی‌های بسیار زیبا و بدیع و توصیفات خیال‌انگیز و شاعرانه‌ای از بهار و طبیعت صورت می‌گیرد و درنهایت، همه با ظرافت به‌گونه‌ای به کمال و جمال امام علی^(ع) وصل می‌شوند. در مجالس منقبت، معمولاً قصاید و چکامه خوانده می‌شود که از دو بخش تغزل و گریز ساخته شده است. در بخش نخست، به وصف زیبایی‌های طبیعت و عالم خلقت و در بخش گریز، به فضایل و کارنامه‌های بزرگان پرداخته می‌شود (موسوی، مهر ۱۳۹۳). محتوای اشعار و درستی یا نادرستی آن‌ها هم بسیار مهم است و منقبت‌خوانان در انتخاب اشعار و ارائه آن‌ها دقت می‌کنند. از این رو، اشعار و ابیاتی که خوانده می‌شوند، به لحاظ محتوا و فرم شعری، در سطح بالایی هستند.

چهره شاخص و مشهور ادبیات منقبت در کابل و حتی افغانستان سید محمدکاظم، مشهور به «بلبل» است. وی علاوه بر علوم دینی، در دانش‌های ادبی، از جمله شعر، توانا بود. دیوان اشعار بلبل با حدود بیست هزار بیت بوده در سال ۱۳۶۵، توسط پروفیسور حسین هدی در ایران چاپ شد (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۷۱). بلبل در کابل جریان ادبی‌ای را به راه انداخت که بیشتر به حوزه شعر آیینی متعلق بود. وی که بیشتر در سروده‌هایش از سبک خراسانی تبعیت می‌کرد، قصیده‌های زیبایی دارد که در آن سعی کرده است با زبان روان و مردمی، علاوه بر خواص، مردم عام را هم به سوی اشعارش بکشاند. ابیات زیر نمونه‌ای از شعر آیینی افغانستان و از سروده‌های اوست:

تا از گل روی تو، صبا برقع^۱ برانداخت
 بر باد فنا رفت صفای ورق گل
 از سلسله زلف تو گردید مسلسل
 تا شام ابد، دایره دور و تسلسل
 بوی عرقت می‌وزد هر دم به مشام
 از رایحه یاسمن و سوسن و سنبل
 شیدای تو هر دل، چه به گردون چه به هامون
 جویای تو هر کس، چه به یثرب چه به کابل
 ای قافله سالار صفوف صف محشر
 فردای قیامت چو خرامی به سر پل،
 حق^۲ حسنین و علی و حرمت زهرا
 کز چشم شفاعت نگری جانب بلبل!

(بلبل، ۱۳۶۵: ۵۹)

محلّه چنډاؤل به عنوان مرکز تجمع قزلباشان کابل، مرکز تولید ادب منقبت‌خوانی بوده است. میرزا محمدابراهیم گوهری. ملک الشعراى زمان امیر شیرعلی خان (۱۸۶۳-۱۸۶۶). و سید کاظم بلبل از شاعران برجسته‌ای هستند که در این زمینه دارای دیوان شعر هستند. بسیاری از افرادی که در مجالس منقبت‌خوانی چنډاؤل تربیت شدند، بعدها به مناطق دیگر کابل یا افغانستان رفتند و خود بنیان‌گذار مجالس منقبت‌خوانی

۱. تلفظ کلمه «برقع» در این بیت از نکات قابل ذکر در لهجه افغانستانی است؛ در مصرع اول، حرف عین در «برقع» تلفظ نمی‌شود؛ چراکه در این صورت، مشکل وزن عروضی را ایجاد می‌کند. لذا باید آن را به صورت «بُرَقَه» با های غیرملفوظ تلفظ کرد؛ چنان‌که در افغانستان رایج است.

۲. ویژگی دستوری بومی افغانستان، بدون حرف اضافه «به»، در معنی «به حق».

جدید گردیدند. این به این معناست که منقبت خوانان به نوعی خود را تکثیر می‌کنند؛ یعنی به هرجا که می‌روند، مجالس منقبت خوانی را دایر می‌کنند و همین عاملی برای ترویج و رونق منقبت خوانی است.

نکته دیگر در مورد شعر مناقبی، موسیقی خاص آن است. متأسفانه در مورد دستگاه‌های موسیقایی منقبت خوانی تاکنون کاری انجام نشده است؛ با آنکه منقبت خوانی دارای دستگاه‌های موسیقایی متفاوتی است. برای مثال، اشعار یا قصاید بلند با آهنگی متفاوت با اشعار کوتاه خوانده می‌شوند. حتی صلواتی که در آغاز یا میانه مجلس خوانده می‌شود، آهنگ‌های متفاوتی دارد. موسیقی ابیات شروع و ختم منقبت خوانی هم با هم فرق می‌کنند و شنونده‌ای که اندک آشنایی‌ای با مجالس منقبت خوانی دارد، حتی با شنیدن نوع آهنگ منقبت خوان، می‌تواند حدس بزند که او در قسمت آغازین، میانی و یا پایانی برنامه خود است.

۲-۴. چگونگی اجرای مجلس منقبت خوانی

پس از آنکه شرکت‌کنندگان در مجلس جمع شدند، جمعیت تا رسیدن استاد منقبت خوان منتظر می‌نشینند. زمانی که استاد در جلسه حاضر می‌شود، صاحب مجلس چوب یا عصایی را که مخصوص این کار است، جلوی استاد یا در میانه میدان می‌گذارد. این عصا نشانه و نمود اتکا و نشان دهنده راه و طریقت ولایت ائمه اطهار^(ع) است. جلسه منقبت خوانی با نام خدا و درود بر پیامبر^(ص) و دودمان پاکش آغاز می‌شود و پس از تلاوت آیاتی از قرآن، یکی از اعضای مجلس شروع به فرستادن صلوات یا چاووشی می‌کند. چاووشی به این معناست که یکی از حضار یا یکی از منقبت خوان‌ها دو یا چند بیت یا قصیده‌ای را با صدای آهنگین و بلند می‌خواند که درنهایت به صلوات بر محمد و آل محمد ختم می‌گردد. خواندن چاووشی برای این است که منقبت خوان در جایگاه استقرار یابد، آرامش و حضور ذهن پیدا کند، بر خود

مسلط شود و نیز توجه شنوندگان جلب گردد و خاموشی و سکوت در مجلس برقرار شود. ابیات زیر نمونه‌ای از ختم چاووشی هاست:

برگشا کام و زبانی که تو دادی حرکات

فرق سر تا به کف پای محمد صلوات

برگشا کام و زبان تا که تو دادی حرکات

به علمدار نبی، ساقی کوثر، صلوات

برگشا کام و زبان را که تو دادی حرکات

هم به جان علی و خلق محمد صلوات

شروع مجلس با افراد تازه‌کار است. این افراد در بین منقبت خوانان رتبه‌های پایین‌تری دارند و جزو شاگردان در حال آموزش محسوب می‌شوند. فردی که شروع به منقبت خوانی می‌کند، چوب یا عصا را مقابل استاد می‌گیرد و پس از بوسیدن آن یا دست یکی از سادات حاضر در مجلس، چند تک‌بیت یا بیت‌هایی از یک غزل یا قصیده را در حال سکون می‌خواند. مناقب خوانانی که در این فن مدارجی را کسب کرده‌اند، هنگام خوانش اشعار، با گام‌های استوار و متینی که با جذبه‌های شعر و آهنگ خواندن هماهنگی دارد، طول مجلس را به آرامی طی می‌کنند. این امتیازی است که مبتدیان از آن برخوردار نیستند. معمولاً کسانی که در اوایل مجلس منقبت می‌خوانند، منقبت‌هایی کوتاه را اجرا می‌کنند. استاد منقبت خوان هم در حین کار، اصلاحات و تذکرات لازم را به ایشان می‌دهد و اگر بی‌تبی را فراموش کنند، به آنان یادآوری می‌کند.

منقبت خوان اشعاری را با صدایی آهنگین می‌خواند که با توجه به محتوای آن دارای فراز و فرود است. شیوه خواندن و صدای وی از نوعی موسیقی خاص برخوردار

است. خوانش ابیات هم بدون مکث و وقفه است. اساساً خوانش سلیس، روان و بدون لغزش زبانی میزان مهارت و تسلط منقبت خوان را می‌رساند و برای وی امتیاز محسوب می‌شود. منقبت خوان‌ها قصیده‌های بلندی را از حفظ می‌خوانند؛ چون حفظ کردن اشعار ابزار کار آن‌ها به حساب می‌آید. وقتی کم‌کم به اوج می‌رسند، تن صدایشان هم بلندتر می‌شود و با حرکت سر و دست، هماهنگی شورانگیزی را ایجاد می‌کنند تا به روایت ابیاتی که می‌خوانند، جان بخشند و مخاطبان را هم به وجد و هیجان بیاورند. مخاطبان هم با گفتن احسنت، ماشاءالله و نام خدا، او را تشویق و همراهی می‌کنند.

معمولاً منقبت خوانان کار خود را با بیت‌های یکسانی آغاز می‌کنند و به پایان می‌رسانند. شروع منقبت خوانی را به اصطلاح «ابتدانا مه» یا «ابتدائیه» می‌گویند. مناقب خوانان ابتدای سخن خود را با «بسم الله الرحمن الرحيم» منظوم می‌کنند و در انتخاب آن، هر کدام سلیقه خود را به کار می‌برند. غالباً مناجات منظوم و حمدها را انتخاب می‌کنند و بعد از آن، چند بیتی را به عنوان سربیتی‌های خود، با صدای خوش می‌خوانند. بیت زیر نمونه‌ای از این ابتدائیه‌ها است:

کلید درگه عرش است نام بسم‌الله

بود به ورد زبان لا إله إلا الله

خاتم‌الانبیا، رسول‌الله، این چنین گفت در گه و بیگاه

زینوا زینوا مجالسکم بمدیح علی، ولی‌الله

برخی بعد از این ابتدانا مه، مناجات‌های دیگری را نیز می‌گنجانند. در ادامه، منقبت خوان قصیده یا شعر خود را با سبک مخصوص خود می‌خواند. اشعاری که خوانده می‌شوند، به‌طور متوسط چهل بیت را در بر می‌گیرند و انواع گوناگونی دارند. یکی از آن‌ها، هفت‌بند حسن کاشی در مدح علی^(ع) است. حسن کاشی و قصاید

او در طول قرن نهم و دهم و حتی پس از آن، میان شیعیان هرات و نواحی اطراف آن شناخته شده بود؛ هرچند به مرور در ایران فراموش شد (کاشی، ۱۳۸۸: ۸). بند اول این سروده چنین آغاز می‌گردد:

السلام ای سایه‌ات خورشید رب‌العالمین

آسمان عز و تمکین، آفتاب داد و دین

(کاشی، ۱۳۸۸: ۱۶۳)

از هفت‌بند مشهور حسن کاشی، استقبال‌های بسیاری صورت گرفته و هفت‌بندها و مخمس‌های دیگری به اقتضای آن سروده شده که برخی از مشهورترین آن‌ها نیز گردآوری و ثبت شده است (هندی، ۱۳۸۸). برخی از شاعران و منقبت‌خوانان افغانستانی هم به تقلید از این هفت‌بند، اشعاری سروده‌اند که متأسفانه با وجود تلاش‌های بسیار، نمونه‌های آن در دسترس نگارنده قرار نگرفت. بیت زیر، مطلع بند اول یکی از نمونه‌هایی است که توسط فردی به نام «مفتی حسن» یا «مفتی احسن» سروده شده است و از تراجم احوال وی اطلاعی در دست نیست (همان: ۹۸-۱۰۴).

السلام ای سایه‌ حق، سایه‌ات عرش برین

قبله عالم، شه کونین، امیرالمؤمنین

پایان منقبت‌خوانی هم با اشعار خاصی مشخص می‌شود و منقبت‌خوانان در آخر کار، با این بیت پایان اجرای خود را اعلام می‌کنند:

دریاب خستگان غمت راز حادثات

ای دستگیر شاه و گدا، یا علی، مدد!

پس از آن، وقتی اجرای منقبت‌خوان تمام می‌شود، یا خود چوب را نزد فرد بعدی می‌گذارد یا نفر بعدی که نوبت اوست، برای گرفتن چوب به سمت وی حرکت می‌کند.

این عصا تا پایان مجلس منقبت خوانی بر زمین گذاشته نمی شود تا اینکه آخرین فرد منقبت خوان آن را پیش استاد می گذارد.

در این لحظه و پیش از منقبت خوانی استاد، یک یا چند صلوات فرستاده می شود و بعد استاد شروع به منقبت خوانی می کند. اجرای استاد طولانی ترین و مهیج ترین قسمت جلسه منقبت خوانی است و وی اشعاری می خواند که گاه تا ۲۰۰ بیت را در بر می گیرد. معروف ترین داستانی که در منقبت خوانی استادان خوانده می شود، داستان خیبر و خندق نامه بوده که به «خیبرخوانی» معروف است. خیبرخوان ها غالباً استادان این فن هستند و از مهارت و قدرت و حافظه ای قوی برخوردارند. در حین منقبت خوانی افراد مهم یا استادان، چندین صلوات فرستاده می شود. این صلوات، هم نوعی تشویق منقبت خوان و امتیازدهی به خواندن او محسوب می گردد و هم اینکه نوعی فرصت دهی است که وی لحظاتی استراحت کند.

مجالس منقبت خوانی در نعت و مدح تمام اهل بیت (ع) برپا می شوند؛ ولی محور همه مدح ها و منقبت ها حضرت علی (ع) است و مجالس به بیان محسنات، دلاوری ها، خصایل، فضایل، محمدها و نیکی های آن حضرت ختم می گردند. این کار موجب برجسته تر شدن شخصیت حضرت در میان دیگر شخصیت ها می شود و نمایی حماسی و پهلوانی به آن می دهد.

مراسم منقبت خوانی با دعای استاد منقبت خوان به پایان می رسد. هنگام دعا، جمعیت حاضر همه روبه قبله می نشینند. دعا غالباً مناجاتی است که به خواهه عبدالله انصاری نسبت داده می شود که البته این نسبت، درست نیست؛ زیرا این مناجات در بحر طویل فارسی سروده شده که در ادب فارسی، از قرن نهم و در دوره صفویه آغاز شده و گسترش یافته است. بیشترین استقبال از بحر طویل از سوی شاعران گمنام صورت گرفته است (ذوالفقاری، ۱۳۷۲: ۳۳).

سپس استاد منقبت خوان با قسم دادن خداوند به چهارده معصوم، دعایی نسبتاً طولانی را می‌خواند که متضمن سربلندی اسلام و مسلمین، دعا برای درگذشتگان، مسافران و دیگران و درخواست عفو و بخشش گناهان حاضران است. در پایان، جمیعت همگی به پا می‌ایستند و سلام‌نامهٔ سیدالشهدا و امام رضا^(ع) را قرائت می‌کنند.

پذیرایی از حضار در ختم مراسم انجام می‌گیرد. به‌طور سنتی، در این‌گونه مجالس، از میهمانان با قیماق چای که ترکیبی از شیر و چای سبز است، پذیرایی می‌شود؛ ولی امروزه شکل‌های ساده‌تر پذیرایی، مثل دادن چای و کیک، رایج شده است (موسوی، ۱۳۹۳).

در برخی از مجالس منقبت خوانی، در ابتدای مجلس، گاه به کودکانی که به منقبت خوانی علاقه‌مندند، وقت می‌دهند و آنان چند بیتتی از مناقب اهل بیت^(ع) را به لهجهٔ کودکانهٔ خود می‌خوانند و از جانب حضار تشویق می‌شوند. ابیات زیر نمونه‌ای از سربیتتی‌های کودکان است:

زبان کودکی دارم، بگویم حمد یکتا را

که تا بخشد خداوندم عطا و خیر عقبا را

به نعت احمد مختار، صفا بخشم روانم را

ز طفلی می‌گذارم سنگ عشق آل طاهرا را

علی و آل و اولادش صفا بخشند دل مؤمن [کذا]

همی خواهم به چنگ آرم ز طفلی مهر مولا را

۳-۴. انواع مجالس منقبت خوانی

دو نوع مجلس منقبت خوانی وجود دارد: یکی مجالس منقبت خوانی که سنگین و وزین است، در تکایا یا خانه‌های شخصی بزرگان و افراد مشهور برگزار می‌گردد. از افراد شرکت‌کننده پذیرایی می‌شود و نوع اشعاری هم که در آن خوانده می‌شود، از اشعار

کلاسیک و فاخر ادبیات فارسی است؛ دیگری مجالسی است که غالباً در مزارات، زیارتگاه‌ها، قبرستان‌ها یا اماکن عمومی برپا می‌شود. در این مجالس، منقبت‌خوان غیرحرفه‌ای است و نوع اشعاری که خوانده می‌شود، از سطح نازل‌تری برخوردار است. خوانندگان این‌گونه مجالس بیشتر داستان‌سرایی می‌کنند (با مخلوطی از واقعیت و دروغ)؛ یا اینکه ابیاتی چند از مجموعه‌های شعری گوناگون را می‌خوانند و اشعارشان کامل نیست. این گروه در خواندن متن اشعار هم غلط‌های فاحشی دارند. این نوع از مجالس منقبت‌خوانی کاملاً مردمی و عامیانه است و سابقه آن به دوره تیموریان هرات بازمی‌گردد (واصفی، ۱۳۵۶، ج ۲: ۲۴۷).

۵. نتیجه‌گیری

منقبت‌خوانی آیینی مذهبی است که امروزه فقط نزد شیعیان افغانستان، به عنوان مراسمی خاص و شناخته‌شده در اعیاد مذهبی، شب نوروز و روزهای خاص هفته، در طول سال برگزار می‌گردد. هدف از این رسم خاص که بنیادی هویت بخش برای شیعیان افغانستان دارد، حفظ و ترویج شعائر دینی و مذهبی و زنده‌نگه‌داشتن ارزش‌ها و آموزه‌های اعتقادی شیعه است. این آیین از دیرباز، به‌ویژه دوره تیموریان هرات، در میان شیعیان این سرزمین رایج بوده است. تأسیس و دایر کردن مجالس منقبت به شکل امروزی آن، به ورود و انتقال قزلباشان صفوی به افغانستان، به‌ویژه کابل، بازمی‌گردد که به‌همراه برخی رسوم دیگر مذهبی و آیینی، حوزه عزاداری و نیز تکریم اهل بیت (ع) را وارد افغانستان کردند. امروزه منقبت‌خوانی به تأسی از قزلباشان و تحت تأثیر سابقه چندصدساله آن، همه‌گیر شده و در میان شیعیان افغانستان از قومیت‌های دیگر نیز مرسوم است و به چشم می‌خورد. این سنت مذهبی شیعی، به لحاظ فرمی و محتوایی، ارکان، رسوم و آداب ویژه‌ای دارد که مهم‌ترین آن، شعر مناقبی است. اشعاری که در مجلس منقبت‌خوانی خوانده می‌شوند، از آثار فاخر و

کهن فارسی یا آثار مشابهی به همان اسلوب و زبان از برخی شاعران متأخر فارسی‌زبان است که به لحاظ استواری، زیبایی و قدرت کلام، هم‌سنگ آثار فاخر ادبیات فارسی است و پیشینه و سرمشق‌هایی غنی در ادبیات فارسی دارد. با توجه به نفوذ عاطفی و اهمیت آیین منقبت‌خوانی و تحت تأثیر گسترش و رواج آن در دهه‌های اخیر در افغانستان، امروزه بسیاری از مناقب‌خوانان، خود سراینده اشعاری در مدح، منقبت و نعت چهارده معصوم^(ع) به سبک کهن هستند.

این نوشتار با هدف معرفی آیین منقبت‌خوانی، به پیشینه، شکل اجرا و عناصر و ارکان و آداب آن پرداخته است؛ آیین مذهبی خاصی که کمتر شناخته شده و در میان جوامع شیعی غیرافغانستانی هم چندان مرسوم نیست. شایسته است در نوشتاری جداگانه این مسئله بررسی شود که منقبت‌خوانی یا آیین‌های مشابه با آن در میان جوامع شیعی دیگر کشورها، مثل ایران، عراق، هند، پاکستان، آذربایجان، ترکیه و سوریه، چه جایگاهی دارد و کیفیت و شیوه و محتوای برگزاری آن مراسم چگونه است. پرسشی دیگر که مجال تحقیق جداگانه‌ای را می‌طلبد این است که چگونه قزلباشانی که از ایران به افغانستان مهاجرت کردند، موفق به خلق چنین آیینی در این کشور شدند؛ اما در ایران شاهد شکل‌گیری چنین مراسمی با سبک و سیاقی که در افغانستان اجرا می‌شود، نیستیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. طبق محاسبات تقویمی، روز غدیر (۱۸ ذی‌حجه سال ۱۰) مصادف با ۲۸ اسفند بوده است. لذا غیر از تقارن تقریبی، به دو شکل، روز غدیر به شکل دقیق، مصادف با نوروز محسوب می‌شود:

الف: غدیر سه روز به طول انجامیده و روز سوم آن مصادف با اول فروردین است.

ب: درگاه‌شماری قدیم هم ماه‌ها سی‌روزه بودند؛ یعنی مجموعاً ۳۶۰ روز می‌شدند. پنج روز پایانی را «خمسۀ مسترقه» (پنج روز دزدیده‌شده) می‌نامیدند و ملحق به نوروز می‌دانستند.

منابع

۱. ابن اسفندیار (۱۳۲۰). تاریخ طبرستان. تهران: چاپ اقبال.
۲. اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۳۸). روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات. تهران: دانشگاه تهران.
۳. افندی، عبدالله (۱۴۰۱). ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. تحقیق: حسینی اشکوری. قم: [بی‌نا].
۴. امین، حسن (۱۳۸۵). «مذهب فردوسی». مجله حافظ. ش ۲۷. صص ۱۴-۳۳.
۵. انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ سخن. چ ۷. تهران: سخن.
۶. انوشه، حسن (۱۳۸۱). دانشنامه ادب فارسی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. ایاضی، حسن (۱۳۸۱). مدیحه‌سرایی در افغانستان. تهران: بینا.
۸. بلبیل، محمدکاظم (۱۳۶۵). دیوان بلبیل. به کوشش پروفیسور هدی. تهران: مؤسسه تحقیقاتی، انتشاراتی و آموزشی فرهنگ انقلاب اسلامی افغانستان.
۹. بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۹۲). جایگاه سیاسی و اجتماعی شیعیان در افغانستان. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۱۰. ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۳۴). تاریخ عالم‌آرای عباسی. تهران: امیرکبیر.
۱۱. حافظ ابرو (۱۳۸۰). زبدة التواریخ. تصحیح کمال حاج سیدجوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. حسینی کازرونی، احمد (۱۳۷۹). تجلی شخصیت علی^(ع)، فاطمه^(س) و حسین^(ع) در شعر فارسی (از رودکی تا حافظ). چ ۲. تهران: ارمغان.
۱۳. داوودی ناصری، عبدالمجید (۱۳۸۰). مشاهیر تشیع افغانستان. قم: مؤسسه

- آموزشی. پژوهشی امام خمینی.
۱۴. درخشان، مهدی (۱۳۶۴). اشعار حکیم کسایی مروزی و تحقیقی در زندگانی و آثار او. تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. ذوالفقاری، حسن (۱۳۷۲). «بحرطویل فارسی». مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی. پاییز. ش ۳۴. صص ۲۸-۲۷.
۱۷. رجاء، سرور (۱۳۸۲). احیاگر شیعه. قم: افق.
۱۸. رجایی، محمدسرور (۱۳۸۷). «شعر افغانستان از یثرب تا کابل (شعر و شخصیت علامه سید محمدکاظم بلبل)». ماهنامه شعر. آبان. ش ۶۲. صص ۷۰-۷۲.
۱۹. رستاخیز، عباس (۱۳۹۷). مناقب اهل بیت در شعر کهن فارسی. قم: مورخ.
۲۰. روا، اولیویه (۱۳۷۰)، افغانستان، اسلام و تجدد سیاسی. ترجمه عنایت الله همام. پیشاور: بینا.
۲۱. ریاحی، محمدامین (۱۳۶۸). کسایی مروزی؛ زندگی، اندیشه و شعر او. تهران: توس.
۲۲. ریاضی هروی، محمدیوسف (۱۳۶۳). عین الوقایع. به کوشش محمدآصف فکرت. تهران: نشر موقوفات دکتر افشار.
۲۳. سمیعی کیوان، غلامرضا (۱۳۶۳). زندگی سردار کابلی. تهران: زوار.
۲۴. شامی، نظام الدین (۱۳۶۳). ظفرنامه. به کوشش پیاپی سویانی. تهران: بامداد.
۲۵. شجاعی، اسحاق (۱۳۸۳). ستاره شب دیجون. تهران: سوره مهر.
۲۶. شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۵۴). مجالس المؤمنین. تهران: اسلامیه.
۲۷. صفا، ذبیح الله (۱۳۶۵). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس.
۲۸. صفت گل، منصور (۱۳۸۱). ساختار، نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی. تهران: خدمات فرهنگی رسا.

۲۹. طهرانی، آقابزرگ (۱۳۳۲). الذریعة. تهران: چاپخانه مجلس.
۳۰. غزنوی، سنایی (۱۳۸۱). دیوان سنایی غزنوی. با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر. تهران: آزاد مهر.
۳۱. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷). شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان. چ ۱۳. تهران: قطره.
۳۲. فرهنگ، محمد صدیق (۱۳۷۱). افغانستان در پنج قرن اخیر. قم: اسماعیلیان.
۳۳. قزوینی رازی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل (۱۳۵۸). النقص. تصحیح میرجلال الدین محدث. تهران: انجمن آثار مفاخر.
۳۴. قزوینی، محمد (بی تا). مقدمه چهارمقاله. رک: نظامی عروضی (بی تا). چهارمقاله. به کوشش محمد معین. تهران: ارمغان.
۳۵. کاشی، حسن (۱۳۸۸). دیوان حسن کاشی. به کوشش عباس رستاخیز. با مقدمه حسن عاطفی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۳۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ه.ق.). بحار الأنوار. چ ۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۷. محبی، احمد علی (۲۰۱۱). قزلباش و هزاره در لابه لای تاریخ افغانستان. آلمان: [بی نا].
۳۸. معین، محمد (۱۳۶۲). فرهنگ معین. ج ۴. چ ۵. تهران: امیرکبیر.
۳۹. مهدوی دامغانی، احمد (۱۳۷۲). «مذهب فردوسی در شاهنامه». مجله ایران شناسی. نشر بنیاد مطالعات ایران. بهار. ش ۱۷. صص ۱۴-۳۴.
۴۰. میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود (۱۳۸۰). روضة الصفا فی سیرة الأنبياء والملوک والخلف. تصحیح جمشید کیان فر. تهران: اساطیر.
۴۱. ناصری، عبدالمجید (۱۳۸۸). انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت. قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی.
۴۲. نظری، عبدالطیف (۱۳۸۵). «مقاومت شیعیان افغانستان در برابر طالبان در چارچوب

- تحلیل گفتمان». فصلنامه شیعه شناسی. س ۴. تابستان. ش ۱۴. صص ۱۰۳-۱۳۸.
۴۳. هندی، سعید (۱۳۸۸). هفت بند هفتاد بند (هفت بند حسن کاشی و مجموعه سیزده هفت بند و یک تخمیس و تضمین به اقتضای آن). تهران: موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۴۴. واصفی، محمود (۱۳۵۶). بدایع الوقایع. تصحیح الکساندر یلدرف. تهران: بنیاد فرهنگ.

مصاحبه‌ها

۴۵. امینی، سید جمال (۱۳۹۳). آبان ماه. مصاحبه شخصی.
۴۶. علی پور، سلیمه (۱۳۹۳). مهرماه. مصاحبه شخصی.
۴۷. موسوی، سید عسکر (۱۳۹۳). مهرماه. مصاحبه شخصی.